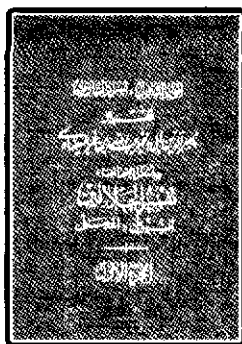


# تفسیری سترگ و مفسری بزرگ



مریم رستمی  
کارشناس امور تربیتی

## مقدمه

از جمله تفاسیر مختصر، مفید، محکم و متین فرهنگ اسلامی، تفسیر انوارالتنزیل مشهور به «تفسیر بیضاوی» است. این تفسیر به خاطر ویژگی‌ها و برجستگی‌هایی که دارد، مورد توجه عالمان و حوزه‌های علوم اسلامی قرار گرفته، و همت بسیاری از تفسیر پژوهندگان و محققان را به خود جلب کرده است؛ از این روی عالمان بسیاری به آن شرح نوشته و یا حاشیه و تعلیقه نگاشته‌اند. تفسیر بیضاوی، در حوزه‌های متعددی کتاب درسی بوده است و از زمان نگارش تاکنون به عنوان یکی از منابع مهم شناخت آیات الهی به شمار می‌رود.

## مؤلف انوارالتنزیل

قاضی عبداللّه بن عمر فارسی شیرازی، از عالمان و متکلمان و مفسران عهد مغول است. وی معاصر علامه حلی و خواجه نصیر الدین طوسی بود. در دانش‌های گوناگون فرهنگ اسلامی آگاهی‌های گسترده‌ای داشت. بیضاوی در شهر بیضا از مادر بزاد و در همان جا بالید و رشد کرد. بیشترین تلمذ را در محضر پدرش داشته است و از عالمان و استادان دیگر آن دیار نیز بهره‌جسته است. او در تحصیل و تدریس و تألیف، سخت کوش بوده است. خواند میر در باره وی نوشته است:

قاضی القضاة، ابو سعید ناصر الدین عبداللّه بیضاوی، با ارغون خان معاصر بود و همواره به درس علوم معقول و منقول و تحقیق مسائل فروع و اصول مشغولی می‌فرمود. ۱. عالمان و شرح حال نگاران، قاضی بیضاوی را به چیره‌دستی در کلام و حکمت، استادی در ادبیات و فنون ادب، مهارت در تفسیر، فقه و اصول و گزیده‌گویی و استوار نویسی در نگارش و تألیف ستوده‌اند.

در نامه دانشوران، به نقل از خواجه عبداللّه وصاف الخصره، آمده است که:

قاضی در علوم نقلی و عقلی فرید دهر و یگانه عالم و مقتدای علمای محقق بود. جراید مصنفات آن امام علامه، که جراید فضایل و فتوی و فراید مآثر و تقواست. در تفسیر و شرح احادیث و فقه و اصولین و حکمت، امروز در اقطار بلاد اسلام، کبار ائمه و نحاریه از آن مستفیدند.<sup>۲</sup>

وی را در دید عالمان جایگاهی بلند و منزلتی عظیم بود. صاحب روضات الجنان آورده است که:

چنین معروف است که خواجه طوسی (رحمه الله) وقتی در میان جمع کثیری رکاب قاضی را از روی تواضع گرفت که سوار شود. از خواجه پرسیدند که سبب این تواضع نسبت به قاضی چه بود؟ فرمود: همیشه در خاطر من این بود که این تخلق، از من نسبت به شخصی واقع شود، هر چند ملاحظه کردم کسی را جز قاضی نیافتم که سزاوار این امر باشد؛ بنابراین، این تواضع نسبت به وی واقع شد.<sup>۳</sup>

قاضی بیضاوی، مدتی با رکن الدین یحیی به قضا نشست و زمانی نیز مستقلاً در جایگاه «قاضی القضاة» قرار گرفت. وی در پایان عمر، و گویا برای به دست آوردن دوباره منصب قضا، به تبریز رفت و با مسائلی که پیش آمد (که بعداً از آن یاد می‌کنیم) از آن منصرف شد و در آن دیار توطن گزید. بیضاوی پس از سال‌ها تحقیق و تألیف و تدریس، بالاخره، به سال ۶۸۲ یا ۶۸۵ و یا... در تبریز دیده از جهان بست و در گورستان چرنداب مدفون گردید.<sup>۴</sup>

### انگیزه نگارش

بیضاوی، در مقدمه کوتاه خود، به اجمال از انگیزه نگارش آن سخن گفته است. او پس از حمد و ثنای خداوند و خطبه‌ای بلیغ و زیبا، که در ضمن آن به گونه‌ای ارجمند از جایگاه بلند قرآن سخن گفته و به ابعاد آیات اشاره کرده است، می‌نویسد:

بزرگ‌ترین دانش‌ها و گران‌قدرترین علوم، دانش تفسیر است، که سرآمد علوم دینی و مبنای قواعد شرع و بنیاد احکام الهی است. پرداختن به تفسیر کتاب خدا و سخن گفتن درباره آیات آن، شایسته کسانی است که در تمام دانش‌های دینی و اصول و فروع آن ماهر و چیره‌دستند و در علوم عرب و فنون ادب زبردست و سرآمد. من هماره در این اندیشه بودم که در این فن کتابی بنویسم در برگیرنده برگزیده‌هایی از آنچه از بزرگان صحابه و عالمان تابعین و غیر از آنها از سلف صالح به ما رسیده است؛ و

شامل نکته‌هایی دلپذیر و لطیفه‌هایی زیبا از آنچه خود بدان دست یافته و استنباط کرده‌ام و یا از اندیشه و روان از متأخران بهره برده‌ام. این همه مشتمل باشد بر وجوه قرائت مشهور منسوب به «قراء ثمانیه» و نیز قرائت‌های شاذ و منقول از قاریان معتبر.<sup>۵</sup> بدین سان بیضاوی، با توجه به جایگاه بلند تفسیر در میان دانش‌ها و به انگیزه فراهم آوردن تفسیر فشرده و گویا، همراه با زبده اندیشه‌های اندیشه‌وران، دست به نگارش تفسیر زده است. در زمینه روی آوردن قاضی بیضاوی به تفسیر، در برخی از منابع شرح حال وی جریان جالب و تنبّه آفرینی آورده‌اند که یاد کردنش خالی از لطف نیست. مؤلفان نامه دانشوران نوشته‌اند:

چون بیضاوی به تبریز آمد، زمانی دراز همی در طلب قضای شیرازی می‌گذرانید و از جایی مقدمات نجاح فراهم نیامد؛ پس به شیخ محمد بن کنحتائی متوسل گردیده و آن بزرگوار را خدمت پادشاه به شفاعت برانگیخت. وقتی که پادشاه برحسب عادت خویش پیش او آمد. بیضاوی نیز حضور داشت. پس شیخ به بیضاوی اشارت نموده، به حضور پادشاه معروض داشت که این مرد، دانشمندی است فاضل و همی قصد دارد که با امیر در سعیر شریک باشد؛ یعنی به قدر مساحت یک سجاده از آتش دوزخ متمنی است، که عبارت از مجلس حکومت بوده باشد. بیضاوی، همین که این سخن را شنید، بسیار متأثر گردید و از خواب غفلت انگیخته شد؛ مناصب دنیویه را ترک گفت و ملازمت شیخ اختیار کرد و کتاب مستطاب انوار التنزیل را هم به اشارت آن مرشد بزرگوار، تصنیف نمود.<sup>۶</sup>

### شیوه تنظیم و روش تفسیری بیضاوی

بیضاوی در آغاز، از نام سوره و جایگاه نزول و تعداد آیات آن یاد می‌کند و آنگاه به تفسیر و تبیین واژه‌ها پرداخته و تفسیر را ادامه می‌دهد. انوار التنزیل، از نظر حجم از تفاسیر متوسط است؛ از این روی از مباحث طولانی و نقد و بررسی‌های دراز دامن و عرضه دیدگاه‌ها و ارزیابی آنها به طور گسترده، در آن خبری نیست. بیشترین همت مؤلف آن تبیین واژه‌ها و تشریح جملات آیات و توضیح مفهوم آیات کتاب الاهی است. او در این راستا به اقوال مختلف در کمال اختصار روی می‌آورد و تفصیل و توسیع را بر نمی‌تابد. بیضاوی، غالباً معنایی را می‌گزیند و به آن استدلال می‌کند و پس از آن به گفته‌ها و یافته‌های دیگران

روی می آورد. او به جز آنچه را که انتخاب کرده است با تعبیر «قیل»، «روی» و... می آورد تا نشانگر تضعیف آن دیدگاه‌ها و یا عدم اعتماد وی به آنها باشد. حاجی خلیفه پس از ستایش بلیغی که از آن کرده است، در این زمینه می نویسد:

در تفسیر آیات آنچه را برگزیده ابتدا می آورد و آنچه را از وجوه تفسیر به عنوان «ثانیاً»، «ثالثاً» و... می آورد و با لفظ «قیل» یاد می کند. نشانگر آن است که آن وجه یا مرجوح است و یا مردود... ۷.

وجوه اعراب، تبیین جنبه های نحوی و صرفی جمله ها و کلمات در تفسیر بیضاوی جایگاه شایسته ای دارند، بدین سان اگر انوار التنزیل را از جمله تفاسیر ادبی تلقی کنیم، پربنی راه نیست. مباحث مربوط به قرائت و تعیین دقیق قرائت های مشهور و اشاره به قرائت های دیگر، بخش دیگری از محتوای تفسیر او را تشکیل می دهد. با این همه بیضاوی از مباحث کلامی، فقهی، اخلاقی و بعضاً تاریخی نیز غفلت نمی کند، که از آنها یاد خواهیم کرد. بیضاوی، به پیروی از زمخشری، پس از پایان تفسیر سوره ها، روایاتی در فضیلت سوره، و ثواب قرائت آن نقل می کند. ما بعداً به ارزش این گونه روایات و چگونگی صدور آنها اشاره می نمایم.

### ویژگی های انوار التنزیل

تفسیر بیضاوی، از تفاسیر متقن، متین و دقیق فرهنگ اسلامی است. گزیده گویی، اجتناب از بحث های استطرادی، دقت تام در تبیین جمله ها و واژه های آیات، توجه شایسته به آیات متشابه در تفسیر آیات، از جمله ویژگی های این تفسیر است. بیضاوی، در جای جای تفسیر، دانش های مختلف: ادبی، کلامی، فقهی و تاریخی را به کار می گیرد؛ اما به هیچ کدام از این ها به عنوان موضوعات مستقل نمی پردازد؛ بلکه روی آوردن او به این دانش ها در این تفسیر، در جهت توضیح و تبیین واژه ها و جملات آیات است. این نیز از برجستگی های کار بیضاوی است؛ یعنی او تلاش می کند تا آیات را به یاری این دانش ها تفسیر کند و نه این که یافته های خود را با آیات توجیه و تأویل کند. البته، همین جا یاد کنیم که او در این زمینه چندان موفق نیست. گرایش های اشعری و جمودش به ظواهر الفاظ گاه او را به معتقدات ناصوابی کشانده است که بدان اشاره خواهیم کرد. به هر حال، انوار التنزیل تفسیری است که مایه وری، استواری، گزیده گویی، سلاست بیان را یک جا در خود جمع کرده است؛ این است که برخی از عالمان در باره آن از جمله گفته اند:

انوارالتنزیل، بغزارت ماده، عمق معنی و ایجاز در کلام شهرتی بسزا دارد.<sup>۸</sup>

## انوار التنزیل در گفتار عالمان

تفسیر بیضاوی، از زمان نگارش و نشر، مورد توجه عالمان و مفسران و جست و جوگران معارف قرآنی قرار گرفت. بسیاری از قرآن‌شناسان و تفسیر پژوهان به آن به دیده عظمت نگرسته و آن را ستوده‌اند.

سیوطی، قرآن‌شناس بزرگ قرن دهم هجری، در آغاز حاشیه خود بر انوار التنزیل نوشته است:

قاضی ناصرالدین بیضاوی، کشف را به نیکویی تلخیص کرده و هر آنچه را شایسته یافته، آورده است. مطالب مهم آن را تحریر کرده و آنچه را لازم دانسته [و در کشف نیافته] استدراک کرده است. تنظیم آن چونان طلایی گداخته و قالب ریخته شده جلوه نموده است؛ از این روی چونان روز روشن شهره آفاق گشته است. عالمان به آن روی آورده‌اند و گویندگان نیکی‌هایش را ستودند و عارفان طعم شیرین نکته سنجی‌هایش را چشیدند و همگان آن را به تدریس و مطالعه گرفتند.<sup>۹</sup>

حاجی خلیفه می‌گوید:

تفسیر بیضاوی، کتابی است گراندقدر و بی‌نیاز از توصیف. او با آنچه از دیگران بهره برده و با جرعه‌ها و روشنگری‌های اندیشه‌اش به مطالب معقول و مباحث مقبولی که دست یافته، تاریکی شب را زدوده و بر دانش تفسیر، آگاهی‌ها و بصیرتی افزوده است. بیضاوی با تبخری که داشته، در میدان سخن تاخته و مهارتش را در به کارگیری دانش‌ها در تفسیر آیات تا بدان جا که شایسته می‌دانسته است، به نمایش گذاشته است. در این راه از یک سوی از محاسن اشارات و زیبایی‌های استعارات سخن گفته؛ و از سوی دیگر به یاری حکمت و میزان منطقیان از اسرار معقولات پرده برگرفته است و آنچه را بر مردمان در فهم قرآن مشکل می‌نموده است، گشوده است.

شهاب‌الدین احمد بن محمد ختاجی، که حاشیه مفصلی بر انوار التنزیل نگاشته است،

در سرآغاز کتابش می‌گوید:

در میان تفسیرها، تفسیر بیضاوی از جایگاه بلندی برخوردار است. او با گرد آوردن زیبایی‌ها و دلپسندی‌های کتاب و سنت و شریعت، از همگان خود سبقت جسته است.<sup>۱۰</sup>

علامه شیخ بهاء‌الدین عاملی در آغاز یکی از حاشیه‌های خود می‌نویسد:

این کتاب حاشیه‌ها و تعلیقه‌هایی است که به درخواست برخی از همراهان و دوستان، به تفسیر شگفت‌انگیز بیضاوی که بهترین و خالص‌ترین تفاسیر است، نوشتیم. ۱۱

دکتر محمد حسین ذهبی در ضمن معرفی آن از جمله آورده است:

گزیده سخن آن که: این کتاب از مهم‌ترین کتاب‌های تفسیری است که جست و جوگران معارف قرآن و پژوهندگان اسرار معانی کتاب خداوند، از آن بی‌نیاز نیستند. ۱۲

محمد عبدالعظیم زرقانی درباره آن از جمله نوشته است:

تفسیر بیضاوی، کتابی است گرانبه‌تر و دقیق، که بین تفسیر و تأویل بر اساس اصول و قواعد لغت عربی جمع و دلایل را بر اساس اصول اهل سنت تقریر کرده است. ۱۳

و بالاخره باید از اظهارنظر آقای ابن یوسف شیرازی یاد کنیم که در فهرست پرمایه و ارزشمندش درباره آن نوشته است:

مطالب این تفسیر بیشتر از کشف زمخشری مأخوذ است... از کتب دیگر نیز گرفته شده است. تحقیقات خود مؤلف هم ذی‌قیمت و مشتمل بر مطالب علمی و ادبی و کلامی و فقهی و تاریخی با بهترین طرز و اسلوب است. ۱۴

در میان داوری‌های گونه‌گون درباره *انوار التنزیل* از جمله یادآوری برخی از محققان نیز گفتمی است. این افراد بیضاوی را در نقل روایات، به ویژه در پایان سوره‌ها به هنگام ارائه فضیلت و قرائت سوره، دقیق ندانسته‌اند. دکتر صبحی صالح می‌گوید:

بیضاوی در تفسیرش به تقریر دلایل مسائل بر شیوه اهل سنت همت گماشته و تنبّه بر قواعد لغت را پیشه ساخته است؛ اما در آنچه از روایات نقل کرده دقیق نبوده و در فرجام سوره بیشتر آنچه نقل کرده است، صحیح نیست. ۱۵

به آنچه صبحی صالح اشاره کرده است، ما در ادامه مقاله خواهیم پرداخت. باری، تفسیر بیضاوی در دیدگاه عالمان از جایگاه بلند و مرتبت عظیمی برخوردار بوده و هست. در منابع شرح حال نگاری و کتاب‌شناسی‌ها، داوری‌ها و اظهارنظرهای دیگری نیز توان یافت که ضیق مجال را می‌گذریم.

### جایگاه عقل در انوار التنزیل

تفسیر بیضاوی، در طبقه بندی تفاسیر از جمله تفاسیر به رأی به شمار می‌رود. میدان

تحقیق و استدلال در انوار التنزیل گسترده نیست؛ اما بیضاوی جای جای تفسیر و به هنگام تبیین و تفسیر آیات اعتقادی، به اندیشه‌وری پرداخته و برخی معضلات را در پرتو تعقل‌ها به نیکویی گشوده است. مباحث فقهی و نیز استدلال‌های عقلانی وی در تبیین روابط آیات و سور نیز، از جلوه‌های اندیشه‌وری او است. او در تفسیر آیه ۴۴ از سوره نحل: ...لتبین للناس ما نزل الیهم می‌گوید:

تبیین پیامبر، اعم از آن است که به مقصود تصریح کند و یا این که به آنچه قیاس بدان دلالت می‌کند و یا عقل به آن رهنمون است، ارشاد نماید. ۱۶

در تفسیر آیه ۱۹ از سوره رعد: ...انما یتذکر أولوالالباب می‌گوید:

یعنی: عاقلان و اندیشه‌ورانی که پیراسته از همراهی عادات و درگیری وهم‌ها هستند، خواهند دانست که آنچه به تو نازل شده است، حق است. ۱۷

در تفسیر آیه ۲۹ از سوره ص: کتاب أنزلنا إلیک مبارک لیدبروا آیاته ولیتذکر أولوالالباب می‌گوید: یعنی: در آیات آن تفکر کنند تا افزون بر معانی ظاهری آن، با تأویلات صحیح، به ناپیدایی‌ها و معانی و مفاهیمی که با اندیشه‌وری و موشکافی توان فهمید، دست یابند و صاحب عقلا سلیم از مواعظ آن پند گیرند و به گنجینه‌های عقول با راهنمایی پیامبران آشنا گردند؛ چرا که کتاب‌های الهی یا تبیین حقایقی است که جز از راه شرع بدان نتوان دست یافت و یا ارشاد است به آنچه عقل در یافتن آن‌ها مستقل است. ۱۸

به هر حال، افزون بر این تصریح‌ها، شیوه تفسیر نگاری و روش تبیین و تشریح بیضاوی از آیات، به خوبی نشانگر آن است که او جمود بر ظواهر آیات را بسنده نمی‌داند و راه را بر اندیشه‌وری و تأویل و توجیه در تفسیر آیات نمی‌بندد. گو این که در مواردی نیز به صراحت و به درستی تیغ عقل را کند می‌داند و معتقد می‌شود که به مواردی از آن دست، تنها از راه نقل و شرع توان دست یافت؛ مثلاً در ذیل آیه ۱۵۴ بقره... و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل اللّٰه اموات بل احياء ولكن لا تشعرون؛ و در تفسیر جمله «لا تشعرون» می‌گوید:

این جمله تنبهی است بر این که حیات آنان [شهیدان] به جسد نیست و از جنس آنچه حیوانات حس می‌کنند نیز نخواهد بود. بی‌گمان حقیقتی است که عقل از دریافت آن عاجز است و راهی به جز وحی بدان نیست. ۱۹

بالاخره، بیان دلپسند او در ذیل آیه ۲۷ از سوره بقره: ... و یقطعون ما امر اللّٰه به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک هم الخاسرون. یادکردنی است که در تفسیر «الخاسرون» نوشته است:

آنان که با از کار انداختن عقل و نیاندیشیدن و بهره نگرفتن از آنچه برای زندگانی ابدی آنان سود می‌رساند به زیانکاری گرفتار آمدند و مآلاً به انکار آیات الاهی پرداختند و از درنگریستن در حقایق قرآن و پرتوگیری از انوار آن بازماندند.<sup>۲۰</sup>

باری، بیضاوی در جای جای تفسیرش برای تقدیس عقل و ارج گذاری به تعقل و تدبّر و بهره‌گیری از کاوش‌های عقلانی در تفسیر و رسیدن به حقایق قرآن از راه اندیشه‌وری تأکید ورزیده است. بدین سان، به عقل و جایگاه شایسته‌اش در فهم قرآن و دست یافتن به حقایق کتاب الاهی قائل شده است.

### مباحث کلامی در انوار التنزیل

از این پس به تفصیل خواهیم گفت که: *انوار التنزیل* گزینشی است از کشف با افزودن سازی مطالبی از اینجا و آنجا و استنباط‌های مؤلف. زمخشری از مفسران و متکلمان معتزله است و تفسیرش را بر آن مبنا نگاشته و تدوین کرده است؛ اما بیضاوی قطعاً اشعری است و طبیعی است که در مباحث کلامی جهت‌گیری اشعری داشته باشد؛ و چنین نیز هست. مباحث کلامی در *انوار التنزیل* گسترده نیست. بیضاوی در مناسبت‌های مختلف به مباحث کلامی می‌پردازد: گاه به عنوان نقد اندیشه‌های اعتزالیان و گاه برای عرضه دیدگاه‌های خود. گفتنی است که او گاه نیز آشکارا به اندیشه اعتزالیان می‌گراید و دیدگاه زمخشری را در تفسیر می‌پذیرد؛ مثلاً در ذیل آیه ۳ از سوره بقره: *الذین یؤمنون بالغیب...*، پس از آن که ایمان را فقط تصدیق به آیین پیامبر می‌داند، بدون آن که عمل در آن نقش داشته باشد، به نقد و رد دیدگاه معتزله و دیگران می‌پردازد.<sup>۲۱</sup> در ذیل آیه ۴۹ از سوره بقره: *لا یقبل منها شفاعة ولا یؤخذ منها عدل* می‌گوید:

اعتزالیان بدین آیه برای نفی شفاعت از اهل کبائر تمسک جسته‌اند؛ اما این آیه، به دلیل آیات و روایات شفاعت و به تأیید این که مخاطب آیه کافرانند. مربوط به کافران است و به مقصود اعتزالیان دلالت ندارد.<sup>۲۲</sup>

در ذیل آیه ۲۲ از سوره ابراهیم: *... و ما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی فلا تلومونی و لوموا انفسکم...* می‌گوید:

اعتزالیان این آیه و همانندی آن را دلیل استقلال انسان در افعالش گرفته‌اند و حال آن که چنان نیست؛ چرا که در تصحیح این تعبیر، همین بس که قدرت انسان نقشی در افعال



داشته باشد و این مقدار نقش همان است که اصحاب ما از آن به «کسب» تعبیر می‌کنند.<sup>۲۳</sup>

از مواردی که بیضاوی به نقد دیدگاه اعتزالیان پرداخته است، ذیل آیه ۳ از سوره بقره است که تفسیر اعتزالیان را از «رزق» یاد می‌کند و به نقد و رد آن می‌پردازد.<sup>۲۴</sup>

به هر حال، اینک به برخی از آرا و اندیشه‌های کلامی بیضاوی در تفسیر آیات می‌پردازیم. او در ذیل آیه ۱۰۳، از سوره انعام: لا تدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار و هو اللطیف الخبیر. دیدگاه معتزله را مبنی بر این که رؤیت خداوند محال است، می‌آورد و می‌گوید:

این آیه هیچ‌گونه دلالتی بر مدعای آنها ندارد؛ چون نه ادراک مطلق رؤیت است و نه نفی در آیه فراگیر همه زمان‌ها است. ممکن است نفی ویژه برخی از زمان‌ها باشد.<sup>۲۵</sup>

در ذیل آیه ۱۴۳، از سوره اعراف... لن ترانی یا موسی... به توجیه و تأویل ناستوار دست یازیده تا مدعای اشاعره مبنی بر امکان رؤیت خداوند را به اثبات رساند.<sup>۲۶</sup>

در ذیل آیه ۲۲ از سوره قیامت، با تکیه بر ظهور آیه، آیه را ناظر به رؤیت خداوند دانسته و تأویل‌های معمولی در تفسیر آیه را خلاف ظاهر دانسته است.<sup>۲۷</sup>

و در تفسیر آیه ۱۵، از سوره مطففین:

کلاً انهم عن ربهم یومئذ لمحجوبون. نیز بیضاوی بر این شیوه رفته و معنی کرده است که:

این‌گونه کسان برخلاف مؤمنان از رؤیت خداوند محرومند.<sup>۲۸</sup>

بیضاوی در مقامی، استدلال معتزله را به حدود قرآن نقل می‌کند و به نقد و رد آن می‌پردازد.<sup>۲۹</sup> در ذیل آیات ۳۴-۳۸، از سوره بقره وجوه استدلال «حشویه»<sup>۳۰</sup> را، در نفی عصمت انبیا، نقل می‌کند و آنگاه نقد و رد دلایل آنان می‌پردازد و عصمت را برای انبیا ثابت می‌داند.<sup>۳۱</sup> در ذیل آیه ۱۲۴، از سوره بقره می‌نویسد:

آیه نشانگر آن است که انبیا قبل از بعثت نیز معصوم بوده‌اند.<sup>۳۲</sup>

در افعال انسان، بیضاوی نظریه معروف اشعریان، یعنی «کسب» را پذیرفته و بدان تأکید می‌ورزد. او در ذیل آیه ۴۴، از سوره یونس: ان الله لا یظلم الناس شیئاً ولكن الناس انفسهم یظلمون. می‌نویسد:

این آیه برخلاف پندار «مجبّره»، نشانگر آن است که انسان مجبور آفریده نشده و او در افعال دارای کسب است.<sup>۳۳</sup>

در افعال انسان، بیضاوی در دیدگاهی مشخص نمی‌ماند. او اگر گاهی در ارتباط با افعال به نظریه کسب می‌گراید، دیگر گاه به کلی به اختیار انسان خط بطلان می‌کشد و چونان

مجربره نظریه می دهد که :

ظاهر آیه ۶۸ از سوره قصص یکسر نفی اختیار است و تحقیق مطلب نیز همین است؛ چرا که اختیارات مخلوق، اختیار خداوند و وابسته به دواعی و انگیزه‌هایی است که او هیچ نقشی در آنها ندارد.

اما در مواردی نیز به اختیار می‌گراید و به دیدگاه اعتزالیان نزدیک می‌شود و در تفسیر آیه ۶۳ از سوره قصص: *ربنا هؤلاء الذین اغوینا اغویناهم* کما غوینا می‌گوید: آیه نشانگر آن است که گمراهان به اختیار خود به گمراهی می‌افتند و گمراهی آفرینان در فریفتن جز وسوسه و تزیین نقشی نداشتند. ۳۴

و در ذیل آیه ۷ از سوره بقره و در تبیین معنی *ختم الله علی قلوبهم*... می‌نویسد: مقصود آن است که آنان با گزینش کفر و عصیان و اصرار بر آن و روی گرداندن از ایمان و اطاعت به انگیزه گمراهی و فرو رفتن در پیروی‌های ناآگاهانه و روی برتافتن از اندیشه‌وری، دل‌هایشان زمینه پذیرش حق را از دست داد، بدان سان که گویا بر آنها مهر نهاده‌اند... ۳۵

خطیب کازرونی، که حاشیه مفصل و سودمندی بر *انوار التنزیل* نگاشته است، در حاشیه این قسمت می‌نویسد:

بیضاوی در این بحث از زمخشری پیروی کرده و آنچه آورده است، همگون با آرای اعتزالیان است؛ اما از دیدگاه اهل سنت هیچ نیازی به این تفسیر نیست و انهما *کهم فی التقلید*... نیست؛ چرا که خداوند هر آنچه خواهد انجام دهد و شاید قبل از عصیان و کفر اینان، دل‌هایشان را مهر نهاده باشد! ۳۶

۷۵ می‌دانیم که اشاعره، تکلیف ما لا یطاق را روا می‌دانند. ۳۷ بیضاوی نیز این دیدگاه را پذیرفته و در موارد متعددی از تفسیر از آن سخن گفته است؛ مثلاً در ذیل آیه ۲۸۶ از سوره بقره: *لا یکلف الله نفساً الاّ وسعها*، که صریح در نفی تکلیف به محال است، می‌گوید: این آیه دلالت می‌کند بر عدم وقوع تکلیف به محال و نه بر امتناع آن. ۳۸ در ذیل آیه ۶ از سوره بقره می‌گوید:

به این آیه بر جواز تکلیف ما لا یطاق استدلال کرده‌اند. و حق آن است که تکلیف به محال - بدان جهت که احکام، به ویژه در مقام امثال تابع اغراض نیست - عقلاً جایز است؛ گو این که به حکم استقرار، واقع نشده است. ۳۹

بیضاوی، در تفسیر آیات مربوط به امامت و رهبری، دیدگاهی هوشمندانه دارد. او امامت فاسق را باطل می‌داند و زورگویی و قلدرمآبی در رهبری را برنمی‌تابد؛ مثلاً در ذیل آیه ۱۲۴ از سوره بقره: ... لا ینال عهدی الظالمین می‌گوید:

این آیه نشانگر آن است که فاسق صلاحیت رهبری ندارد.<sup>۴۰</sup>

و در ذیل آیه ۵۹ از سوره نساء: یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم می‌نویسد:

مقصود از اولی الامر فرماندهان زمان پیامبر و بعد از وی خلفا، قاضیان و حاکمان هستند. خداوند ابتدا حاکمان را به عدالت فرمان داد و آنگاه مردم را به اطاعت. این نشانگر آن است که اطاعت آنان تا جایی که در مسیر حق باشند، لازم است.<sup>۴۱</sup> سخن از آرای کلامی بیضاوی به درازا کشید. هنوز هم موارد بسیاری در تفسیر انوار التنزیل توان یافتن که در تبیین اندیشه‌های بیضاوی سودمند تواند بود، که به خاطر ضیق مجال از آن می‌گذریم.

### مسائل فقهی در انوار التنزیل

بیضاوی در ذیل آیات الأحکام به تفسیر آیات و عرضه دیدگاه‌های فقهی می‌پردازد که غالباً تنها ارائه دیدگاه‌ها و نقل اقوال است؛ اما گاهی نیز به نقد و بررسی پرداخته و مختار خود در مسأله را مستدل می‌کند. او در آغاز تفسیر سوره حمد مسأله جزئیت بسم الله را در سوره‌ها و نیز سوره حمد مطرح می‌کند و معتقد به جزئیت آن می‌شود و آنگاه آرای مختلف را می‌آورد و در پایان می‌گوید:

سخن ما مستند است به روایات بسیار، و بر اجماعی که نشانگر آن است که آنچه مابین الدفتین قرار گرفته از قرآن است؛ و اتفاق تمام مسلمانان در ثبت بسم الله در قرآن با این که مسلمانان بر پیراستن قرآن از زواید همت می‌ورزیدند و آنچه را از قرآن نبود ثبت نمی‌کردند.<sup>۴۲</sup>

در ذیل آیه ۶۴ از سوره توبه، که بیانگر مصارف زکات است، مسأله چگونگی مصرف آن را مطرح می‌کند و از آیه، دیدگاه شافعی را استظهار می‌کند که معتقد است: زکات باید به تمام اصناف به طور مساوی تقسیم شود، مگر این که برخی از اصناف موجود نباشند.<sup>۴۳</sup> در ذیل آیه ۷ از سوره حشر، در چگونگی تقسیم «فی» به یاد کرد اقوال بسنده می‌کند،

بدون این که دیدگاهی را برگزیند و یا بدان استدلالی کند. ۴۴ گاهی که زمینه بحث را گسترده دیده، پس از ارائه دیدگاه خود و اشاره به اقوال و اختلاف فقها، تفصیل را به منافع فقهی وانهاده است. مثلاً در ذیل آیه ۳۸ از سوره مائده: «و السارق و السارقة فاقطعوا أیدیهم...»، پس از عرضه نظر خود و نقل دیدگاه های مختلف و اشاره ای به دلایل مسأله، می گوید:

من در کتاب شرح المصاییح<sup>۴۵</sup> از این مسأله به تفصیل سخن گفته ام. ۴۶

بالاخره در مواردی، ابتدا آنچه را برگزیده، می آورد و سپس به اقوال دیگران می پردازد و آنگاه به استدلال روی می آورد، بدون این که صاحبان دیدگاه ها را مشخص کند. مثلاً در ذیل آیه ۳۱ از سوره نساء، در تعیین مصداق «گناه کبیره» می گوید:

کبیره آن است که از سوی شارع بر ارتکاب آن حدی مقرر شود؛ یا صریحاً برای عمل به آن وعده عذاب داده شود. ۴۷

گاهی نیز با گزینش دیدگاهی و استدلال بدان، دیدگاه های دیگر را با نسبت و استدلال نقل می کند بدون این که به نقد و بررسی آنها بپردازد؛ مثلاً در ذیل آیه ۲۹ از سوره توبه: «... حتی يعطوا الجزیة عن ید و هم صاغرون پس از تبیین معنای واژه ها می گوید:

مفهوم آیه، نشانگر آن است که «جزیه» ویژه اهل کتاب است و از دیگر کافران جزیه ستاندن روا نیست. ۴۸

آنگاه برخی روایات و عملکرد برخی از خلفا را به عنوان دلیل می آورد و می پردازد به یاد کرد فتوای ابوحنیفه و مالک و استدلال آنها.

به هر حال، جنبه های فقهی انوار التنزیل و تفسیرهای فقهی بیضاوی از آیات الاحکام کوتاه است و فشرده؛ اما سودمند و کارآمد. و برای دست یافتن به فتاوی شافعیان و آگاهی از برخی فتاوی دیگران و چگونگی تفسیرهای فقهی آنان، انوار التنزیل منبعی است سودمند. ۴۷

در فرجام آنچه درباره مسائل فقهی انوار التنزیل آوردیم، اشاره ای به مسائل اصولی در تفسیر بیضاوی، خالی از لطف نیست. او در مناسبت های مختلف حجیت قیاس را مطرح و بدان استدلال می کند. از جمله در ذیل آیه ۵۹ از سوره نساء: «... فان تنازعتم فی شیء فردوه الی اللّٰه و الرسول...» می گوید:

به هنگام منازعه به کتاب خداوند و پیامبر وسنت او مراجعه کنید.

آنگاه اضافه می کند که:

برخی، بر نفی حجیت قیاس، به این آیه استدلال کرده اند؛ چرا که خداوند ارجاع

منازعات را به کتاب و سنت واجب کرده است. نه قیاس، جواب این گونه کسان آن است که: ارجاع اختلاف ها به منصوص بی گمان بر «تمثیل» و همانند یابی استوار است و این همان قیاس است.<sup>۴۹</sup>

آنگاه بیضاوی، بر این ادعا و استدلال تأییداتی می آورد. او در ذیل آیه ۴۴ از سوره نحل تبیین پیامبر از آیات الاهی را از جمله به این می داند که پیامبر مردم را به آنچه قیاس بدان دلالت دارد، راهنمایی کند.<sup>۵۰</sup> وی آیه ۱۱۰، از سوره آل عمران: کتم خیر امة اخرجت للناس... را دلیل حجیت اجماع می داند.<sup>۵۱</sup>

برای حجیت خبر واحد، به آیه فلو لانفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقوها فی الدین و لینذروا قومهم اذا رجعوا الیهم؛ استناد می کند و می گوید:

به این آیه بر حجیت خبر واحد استدلال شده است؛ چرا که عموم آیه نشانگر آن است که از هر قریه ای گروهی برای تفقه در دین کوچ کنند و آنگاه به هنگام بازگشت، به انذار و تعلیم دیگران پردازند. اگر اخبار جز در حد تواتر معتبر نباشد، این حکم مفید نخواهد بود. و من در کتاب دیگر (المیرصاد) ۵۲ به گستردگی در تقریر مطلب و اعتراض های وارده و پاسخ آنها سخن گفته ام.<sup>۵۳</sup>

آیه نسا را نیز چونان بسیاری از مفسران و اصولیان دلیل حجیت خبر واحد دانسته و در چگونگی استدلال به آن سخن گفته است.<sup>۵۴</sup>

### جایگاه نقل در انوار التنزیل

در تبیین و تفسیر آیات، بیضاوی توجهی شایسته به آیات متشابه دارد و نیز روایات و شأن نزول ها، اما نه به گستردگی دیگر تفاسیر. او بیشتر در پرتو آگاهی های ادبی و با تکیه بر شناخت های واژه شناسی و نیز اشعار و اقوال کهن به تبیین آیات می پردازد. در این راستا از تشریح ظواهر آیات و عرضه قرائت های مختلف چندان فراتر نمی رود؛ اما گاهی نیز برای تبیین بیشتر به اندیشه وری پرداخته و در محتوای آیه دقیق می گردد و در این راه از روایات و اقوال صحابیان و... نیز، سود می جوید.

گزینش احادیث و آثار، در تفسیر آیات، تعیین مصادیق و روشن ساختن مبهمات آیات در انوار التنزیل چندان دقیق نیست. او در بخش های مختلفی به روایاتی استناد می جوید که نمی توان مهر صحت بر آنها زد؛ و یا اقوالی را ردیف می کند که قطعاً مستند به روایات

ضعیف است. بیشترین جلوه این حقیقت، در روایات مربوط به فضایل و ثواب سوره‌ها، احادیث و آثار مربوط به امت‌ها و پیامبران پیشین و ذیل آیاتی است که به نحوی در تفاسیر فریقین، به جنبه‌هایی از فضیلت و یا زندگانی اهل البیت مربوط است. اینک برای آگاهی بیشتر به مواردی از این قبیل اشاره می‌کنیم:

### اسرائیلیات در انوار التنزیل

در تفسیر آیات مربوط به امت‌های پیشین و پیامبران سلف، بیضاوی از اشاراتی کوتاه فراتر نمی‌رود؛ اما در همین اشارات نیز، غالباً، آنچه عرضه کرده است، مستند به آثاری است که اسرائیلیات آفرینان در میان آثار اسلامی پراکنده‌اند. برخی از تفسیر پژوهان نوشته‌اند: بیضاوی با آوردن تعبیرهایی از قبیل «قیل» و «روی» خواسته است تا ضعف آنچه را آورده است، نشان دهد؛ اما حقیقت آن است که آنجا هم که بیضاوی دست به انتخاب زده، چندان راه صواب نیموده است. افزون بر این، نقل این یاوه‌ها بدون هیچ تعلیق و نقدی در تفسیری به این فشردگی جز تساهل و تسامح نشانگر چه چیزی تواند بود؟! البته در همین زمینه مواردی نیز توان یافت که بیضاوی یا به نقد آنها پرداخته و یا تصریح کرده است که از منقولات اسرائیلیات است. مثلاً در ذیل آیه ۳۶ از سوره بقره: *فازلهما الشيطان عنها...*، در چگونگی وسوسه ابلیس حضرت آدم و حوا را، تمام آنچه را مفسران ساده لوح از اسرائیلیات آورده‌اند، بیضاوی نقل کرده است. ۵۵ و در ذیل آیه ۶۲ از سوره اعراف، در توصیف چگونگی عصای موسی به آثاری از این دست پناه برده است. ۵۶ در ذیل آیه ۲۴ از سوره یوسف، تفسیر... لولا ان رأی برهان ربه... به یاوه‌های اسرائیلیات آفرینان اشاره کرده، بدون هیچ تعلیق و نقدی. در ذیل آیات مربوط به حضرت سلیمان، در تور نامرئی خرافات سازان گرفتار آمده و آنچه را آنان بافته‌اند و ایشان یافته است در تفسیرش ردیف کرده است. او در تفسیر آیه ۳۱-۳۳ از سوره «ص» حدیث قطعاً موضوع و مجعول نقل شده در تفاسیر را می‌آورد که:

سلیمان غرق تماشای اسب‌ها بود که خورشید، سر به افق مغرب نهاد و در حجاب پنهان شد. به خاطر از دست رفتن نماز عصرش سخت خشمگین و ناراحت شد و فریاد زد که: خورشید را برای من بازگردانید! ۵۷

بیضاوی به این بسنده نمی‌کند و به روایت مجعول دیگری که نسبت زشت و ناروای دیگری به سلیمان می‌دهد، روی می‌آورد. ۵۸ آنگاه در ادامه تفسیر و تبیین آیه ۳۴، ضمن عرضه آثار

سست و مجعول، آنچه را که انتخاب می کند، نه با عقل سلیم سازشی دارد و نه از سند صحیح و استواری برخوردار است. ۵۹ گسترده‌گی اسرائیلیات در لابه لای آثار اسلامی، به ویژه در ذیل آیات مربوط به پیامبران سلف تا بدان جا است که گاهی مفسران هوشمند نیز از نور نامرئی آن نجات نمی یابند و با همه دقت و وسواس در نهایت، به بافته های آنان پناه می برند. ۶۰

در اینجا شایسته است برای تنبّه بیشتر، سخن فقید علم و تحقیق، متفکر و پژوهنده ناشناخته، مرحوم حاج شیخ ابوالحسن شعرانی را بیاوریم که در مقامی درباره روایات مربوط به حضرت سلیمان نوشته اند:

در قصه سلیمان هیچ روایت صحیح که بتوان بر آن اعتماد کرد موجود نیست؛ بعضی یقیناً باطل و بعضی نیز دلیل بر صحت آن نیست. بر غیر آنچه آیاتی قرآنی بر آن دلالت دارد، اعتماد نداریم. در کتب مقدسه یهود، به سلیمان (ع) نسبت های ناروا داده اند... اما بسیاری اسب و محبت سلیمان در کتب آنها نیز آمده است. ۶۱

آنگاه مرحوم شعرانی بر اساس ظواهر آیات، تفسیر شایسته ای از نگرش سلیمان بر اسبان ارائه می دهد، که با توجه به آن نه گناهی از سلیمان سرزده و نه هماهنگی آیات به هم خورده و نه مشکلی پیش می آید که با توجیه آن به ساحت قدس آن پیامبر بزرگوار جسارتی شود. برخی از محققان نیز به دست های آلوده و اسرائیلیات آفرینان در آثار یاد شده پی برده و نوشته اند:

ریشه این گونه تفاسیر، در اندیشه های سرسلسله دروغ سازان، کعب الاحبار، است که با ریشه های تفکر یهودی، همواره در آثار اسلامی، در تاریخ و اخبار به وضع و جعل می پرداخته است. ۶۲

باری، سخن از سهل انگاری ها و تساهل های بیضای در تفسیر آیات مربوط به پیامبران پیشین بود. او در ذیل آیه ۲۳ از سوره «ص»... و ظن داود انما فتناء فاستغفر ربّه و خرّاً کعاً و اُناب، گو این که برخی از روایات را نمی پذیرد؛ ولی با پذیرفتن برخی دیگر و توجیهی نامناسب عملاً از چاه درآمده و به چاله می افتد. ۶۳ با این همه، بیضای در مواردی نیز، تصریح می کند که آثار منقول، از آثار و روایات یهودیان است و مورد اعتماد نیست؛ مثلاً در ذیل آیه ۱۰۲ از سوره بقره در داستان «هاروت و ماروت» می نویسد:

آنچه در این زمینه از آثار آمده است که این دو ملائکه بودند و در چهره مردانی ظاهر شدند و... از تعالیم یهودیان است. ۶۴

و در ذیل آیه ۱۰۲ از سوره صافات: ... قال یا بنی ائی رأی فی المنام ائی اذبحک... می نویسد:

روشن تر آن است که ذبیح اسماعیل بوده است و نه اسحاق. ۶۵  
 آنگاه دلایل متعدّد گویایی را می آورد و مطلب را مستدل می سازد؛ اما اشاره ای ندارد به این که روایات مربوط به اسحاق قطعاً از ساخته های ذهنی بیمار اسرائیلیات سازان است. ۶۶

### اهل البیت در انوار التنزیل

فشرده گی و اختصار تفسیر انوار التنزیل، مانع از آن بوده است که مؤلف به شأن نزول ها به گستردگی بپردازد و از مصادیق حادثه ها و یا آیات سخن به میان آورد؛ از این روی، اگر در مواردی بیضاوی در ذیل آیات مربوط به اهل البیت (ع) به سکوت گذشته باشد، شاید چنین پنداشته شود که سکوت وی از سر تعصّب و کتمان حق نیست؛ بلکه بر اساس شیوه تفسیرنگاری است؛ اما مراجعه به موارد مختلف تفسیر نشان می دهد که متأسفانه بیضاوی نیز در این زمینه ره چنان رفته که بسیاری از اسلاف او رفته اند. در مواضع مختلفی به شأن نزول ها اشاره کرده و به تحریف پرداخته و در مواردی نیز با سکوت، به وادی کتمان حقایق ره سپرده است. او در ذیل آیه ۲۷۴ از سوره بقره: الذین ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرّاً و علانیة... دست به تحریف زده و می گوید:

آیه درباره خلیفه اول نازل شده است و نیز گفته شده است درباره علی (ع). ۶۷

بنگرید! که بیضاوی چه سان از آن همه اسناد و روایات که همه گویای آن است که آیه درباره مولا علی (ع) است، می گذرد<sup>۶۸</sup> و به روایتی موهوم و مجعول استناد می کند. در ذیل آیه «اکمال» با تفسیری تحریف گرانه، بدون هیچ اشاره به حادثه عظیم غدیر که متفکرانی حقه گوی چون: عبدالله علائلی به صراحت گفتند:

انّ عید الغدیر جزء من الاسلام، فمن انکره فقد انکر الاسلام بالذات؛ عید غدیر

جزء اسلام است، هر کس منکر آن شود، منکر خود اسلام شده است. ۶۹

می گذرد<sup>۷۰</sup> و چنین است شیوه او در تفسیر آیه «تبلیغ». ۷۱

در ذیل آیه ۵۵ از سوره مائده: انما ولیکم الله و رسوله و الذین امنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون، تلاش عبثی را به کار می بندد تا نزول آیه را درباره حضرت علی (ع) انکار کند و چون چنین تلاشی را سودمند نمی یابد، می گوید:

این آیه به پندار شیعیان [دلالت آن بر امامت به لحاظ این که ولی به معنای متولی امور است] ارتباطی ندارد و برای ترغیب و تشویق به همانندی با عمل علی (ع) نازل شده

است. ۷۲



آیه ۲۰۷ از سوره بقره را که قطعاً درباره مولا علی (ع) است، مربوط به صهیب بن سنان انگاشته است. ۷۳ آیه ۴۳ از سوره رعد را، که بدون تردیدی درباره امام راستین انسانیت امیرالمؤمنین علی (ع) است، درباره عبدالله بن سلام و همگنانش پنداشته است. ۷۴

در ذیل آیه ۵۴ از سوره مائده: ... فسوف يأتي الله بقوم يحبهم ويحبونه... که یکی از مصادیق آن امام علی (ع) است، به مصادیقی اشاره می کند ولی بدون یاد کردی از آن بزرگوار. ۷۵

از آیه انذار و حدیث «بدء الدعوة» با اهمیت عظیمی که دارد، بدون هیچ اشاره ای گذشته است. ۷۶ با این همه، بیضاوی گاهی نیز به حق خستو شده و آیاتی را درباره علی (ع) و اهل البیت دانسته و به شأن نزولها اشاره کرده است.

در ذیل آیه ۱۲ از سوره مجادله: يا ايها الذين آمنوا اذا ناجيتم الرسول فقدموا بين يدي نجواكم صدقه يادآوری می کند که تنها کسی که به این آیه عمل کرده، علی (ع) بوده است. ۷۷

در ذیل آیه ۶۱ از سوره آل عمران، (آیه مباهله) حدیث معروف را آورده و در پایان می گوید: این حادثه، دلیلی است بر نبوت پیامبر و فضیلتی است برای اهل بیت آن بزرگوار. ۷۸

در تفسیر سوره «هل اتی» روایات نزول آیات آغازین آن را درباره اهل البیت آورده است. ۷۹

در ذیل آیه ۲۳ از سوره شوری، نزول «آیه موده» را درباره اهل البیت آورده است؛ اما براساس سیاست «تردید»، اقوال دیگری ردیف کرده و با تکیه بر سیاست «تشریک»، ادامه آن را درباره ابوبکر دانسته است. ۸۰

بالاخره، در ذیل آیه تطهیر، نزول آیه را درباره اهل البیت پذیرفته است؛ اما از یک سو دلالت آن را بر عصمت آن بزرگواران انکار کرده؛ و از سوی دیگر، اختصاص آیه را به آن ارجمندان و عزیزان. ۸۱

به هر حال، بیضاوی در مواردی از این دست در تفسیرش به گونه ای گام برداشته که شایسته هیچ محقق حق مداری نیست. او با این موارد، عملاً از ارزش اثرش (که در تبیین مفاهیم آیات و توضیح واژه ها و جمله ها از آثار کم نظیری است) کاسته است.

### مسائل اخلاقی و معنوی در انوار التنزیل

تبیین مسائل اخلاقی و تکیه بر مسائل معنوی در ذیل آیات مربوط به آن در انوارالتنزیل، جایگاه شایسته ای دارد. بیضاوی در مناسبت های مختلف، به این مطالب و مباحث اشارات سودمندی دارد.

مثلاً در ذیل آیه ۸۱ از سوره بقره: بلی من کسب سیئه و أحاطت به خطیئته فأولئك اصحاب النارهم فیها خالدون و در تفسیر «احاطت به خطیئته» می گوید:

تحقیق مطلب آن است که: آن که گناه کند و ریشه عصیان جویی را از قلبش نکند. به گناه باز می گردد و در آن فرود می رود و به بزرگ تر از آنچه انجام داده روی می آورد. ادامه عصیان، گناه را بر او مسلط می سازد، بدان سان که قلبش سیاه گشته و بالطبع مایل به معصیت می شود. آنگاه گناه و عصیان را بهترین عمل می انگارد و هیچ لذتی جز لذت گناه را نمی شناسد و به هر آنچه که مانع از عصیان است، کینه می ورزد؛ چنان که خداوند فرمود: ثم کان عاقبة الذین أساؤا السوای أن کذبوا بآیات الله، نعوذ بالله. ۸۲

در ذیل آیه ۹۴ از سوره بقره: ... فتمنوا الموت ان کنتم صادقین، در تبیین نقش یقین به فرجام زندگی می نویسد:

آرزوی مرگ از آن روی است که مؤمن چون یقین کند که از بهشتیان است، به آن روی می آورد و تمام همتش را در رسیدن به آن و رهایی از دنیایی که سرشار از گرفتاری ها است، به کار می گیرد؛ چنان که علی (ع) فرمود: «لا أبالی سقطت علی الموت علی». ۸۳

در ذیل آیه ۸ از سوره مائده می گوید:

این آیه نشانگر آن است که خاستگاه عدالت تقوا است و مقتضی هوی، ستم گری. اگر خداوند در رفتار اجتماعی به عدالت با کافران فرمان می دهد، بی گمان فرمان عدالت با مؤمنان مؤکدتر خواهد بود. ۸۴

بیضاوی در ذیل آیه ۱۷۷، از سوره بقره: لیس البرأن تولوا و جوهکم قبل المشرق و المغرب... بیان زیبایی دارد در کمالات انسان، او پس از تبیین واژه های آیه می نویسد:

این آیه جامع کمالات انسان است، چرا که کمالات انسان با تمام گستردگی و گونه گونی آن، منحصر در سه چیز است: ۱. صحت اعتقاد؛ ۲. معاشرت شایسته؛ ۳. تهذیب نفس. در این آیت الهی به اولی با جملات «من آمن بالله و الیوم الآخر و الملائكة و الكتاب و التبیین» اشاره شده است؛ و به دومی با «و آتی المال... و فی الرقاب»؛ و به سومی از «و أقام الصلوة...» تا آخر آیه. این است که در فرجام آیه با توجه به ایمان، تقوا و معاشرت اینان با خلق و رابطه شان با حق به دارندگان این ویژگی ها عنوان صدق داده شده است. و به این حقیقت اشاره دارد کلام پیامبر که فرمود: «من عمل بهذه الآیة فقد استکمل الایمان». ۸۵

مباحث اخلاقی و معنوی انوار التنزیل چونان دیگر جنبه های آن، فشرده و کوتاه است؛ اما پرنکته و دقیق نیز هست.

### جنبه های دیگر انوار التنزیل

آنچه تا اینجا آمد، نگاهی بود گذرا به ابعاد مختلف تفسیری بیضاوی، در این اثر گرانمایه به مسائل تاریخی و شأن نزول ها نیز توجه شایسته شده و گاهی از مباحث فلسفی و طبیعی نیز سخن به میان آمده و در مواردی به جنبه های بلاغی و اعجازی قرآن نیز اشاره رفته است، اما حیف که فرصت اندک است و صفحات محدود این نوشتار، پرداختن به تمام آنها را بر نمی تابد.

### مصادر و منابع انوار التنزیل

بیضاوی در صفحات تفسیر و در عرضه مطالب (چنان که غالباً شیوه پیشینیان بوده است) منابع خود را یاد نمی کند؛ اما کتاب شناسان و شرح حال نگاران، تفسیر وی را خلاصه کشف زمخشری، با نگاهی به التفسیر الکبیر و... دانسته اند؛ بدین سان برخی از منابع وی را می توان یاد کرد:

۱. الکشاف: از بهره وری گسترده بیضاوی از کشف بسیاری سخن گفته اند و برخی صریحاً آن را خلاصه تفسیر زمخشری انگاشته اند. برخی دیگر به آن، در مجموعه گزینش های کشف، عنوان «سید المختصرات» داده اند.<sup>۸۶</sup> بیضاوی در پایان کتابش نوشته است: این کتاب، که شامل گفتار بزرگان از پیشوایان تفسیر و گزیده آرای عالمان است، در تفسیر قرآن و تحقیق معانی آن است... با ایجازی خالی از اخلال و تلخیصی پیراسته از اضلال، پایان رسید.<sup>۸۷</sup>

دکتر محمد حسین ذهبی می گوید:

گویا بیضاوی با این بیان اشاره دارد به این که کتابش تلخیص «کشف» و دیگر تفاسیر است، با پیرایش از تمایلات گمراهی آفرین و انحرافان اعتزالیان.<sup>۸۸</sup>

حاجی خلیفه می گوید:

بیضاوی، در مسائل مربوط به اعراب، معانی و بیان از الکشاف سودجسته است.<sup>۸۹</sup>

۲. التفسیر الکبیر: چنان که پیشتر آوردیم، بیضاوی، اشعری مسلک است و در جای جای تفسیر در مقابل اعتزالیان موضع گرفته و به نقد و رد آرای آنان پرداخته است؛ بدین سان طبیعی

است که از تفسیر فخررازی، که از مهم ترین تفاسیر کلامی اشعری است، سود جسته باشد. حاجی خلیفه می نویسد:

بیضاوی، در مباحث مربوط به حکمت و کلام، از التفسیر الکبیر بهره گرفته است.<sup>۹۰</sup>  
 ۳. تفسیر القرآن: حسین بن محمد، مشهور به راغب اصفهانی، تفسیری بزرگ با عنوان یاد شده دارد، که در نگارش تفسیر بیضاوی مورد استفاده بوده است.<sup>۹۱</sup>  
 حاجی خلیفه می گوید:

بیضاوی در مباحث مربوط به اشتقاق، لطائف اشارات و حل بسیاری از مشکلات، از این تفسیر یاری جسته است.<sup>۹۲</sup>  
 مرحوم مدرس تبریزی نیز، در ضمن آثار راغب، نوشته است:

تفسیر القرآن، که غالب تحقیقات بیضاوی از آن مأخوذ است.<sup>۹۳</sup>  
 بی گمان، بیضاوی در مباحث تاریخی، فقهی، اصولی و دیگر مسائل و مطالبی که آورده است، به منابع بسیاری مراجعه کرده است. افزون بر این ها، او در تلخیص و گزیده گویی نهایت چیره دستی را به کار گرفته است. در تبیین معانی و توضیح واژه ها به راستی کم نظیر است. مراجعه گسترده عالمان و بهره وری وسیع مفسران از این تفسیر، بیشتر مدیون این بخش از کتاب بیضاوی می باشد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی

۱. حبیب السیر، ۳/۱۳۴.
۲. نامه دانشوران، ۸/۱۳۷.
۳. روضات الجنان در مزارات آذربایجان/۳۱۷.
۴. برای آگاهی از شرح حال، آثار و چگونگی زندگانی بیضاوی ر. ک: حبیب السیر، ۳/۱۳۴؛ فارسنامه ناصری، ۲/۱۲۷۲؛ البدایة و النهایة، ۱۳/۳۰۹ و ....
۵. انوار التنزیل و اسرار التأویل اثر قاضی ناصر الدین ابی سعید عبدالله بن عمر محمد شیرازی البیضاوی،
- چاپ: دارالکتب العلمیه، اول ۱۴۰۸. همه ارجاعات ما به این چاپ خواهد بود. و از این پس از آن با عنوان «تفسیر بیضاوی» یاد می کنیم.
۶. نامه دانشوران، ۸/۱۴۲؛ فارسنامه ناصری، حاج میرزا حسن حسینی فسائی، تصحیح و تحشیه از دکتر منصور رستگار قائلی، ۲/۱۲۷۲.
۷. کشف الظنون، ۱/۱۸۷.
۸. تاریخ ادبی ایران-از سعدی تا جامی، ادوارد براون، ترجمه

۷۱. علی اصغر حکمت / ۸۵.
۳۷. نهج الحق / ۴۹۹: الملل والنحل، ۱/ ۹۶؛ التفسیر الكبير، ۷/ ۱۴۰.
۳۸. تفسیر بیضاوی، ۱/ ۱۴۶.
۳۹. همان / ۲۲.
۴۰. همان / ۸۶.
۴۱. همان / ۲۲۰.
۴۲. همان / ۵. در جزئیات «بسم الله» در سوره های قرآنی و مآلاً وجوب قرائت آن در نماز و عدم آن، فقیهان اقوال مختلف و گونه گونی دارند. ر. ک به عنوان نمونه به اثر ارزشمند مرحوم آیت الله سید عبدالحسین شرف الدین: مسائل فقهیه / ۲۳؛ تفسیر المحقق لمؤلفه المحقق، ۱/ ۲۶۶ به بعد.
۴۳. تفسیر بیضاوی، ۱/ ۴۱۰؛ و نیز ر. ک: فقه الزکاة، ۲/ ۶۸۶.
۴۴. تفسیر بیضاوی، ۲/ ۴۸.
۴۵. مصابیح السنه، حسین بن مسعود فراء بغوی. از جمله آثار بسیار مهم روایی است که مؤلف در آن ۴۷۱۷ حدیث را به روشی ویژه گردآورده است. ر. ک: کشف الظنون، ۲/ ۱۶۹۸.
۴۶. تفسیر بیضاوی، ۱/ ۲۶۶.
۴۷. همان / ۲۱۲.
۴۸. همان / ۴۰۲.
۴۹. همان / ۲۲۱.
۵۰. همان / ۵۴۵.
۵۱. همان / ۱۷۵.
۵۲. بیضاوی در اصول فقه دو کتاب دارد؛ یکی با عنوان «منهاج الوصول الی علم الاصول» که در مصر چاپ شده است و دیگری با عنوان «مرصاد الأفهام الی مبادئ الأحکام»، ر. ک: هدیه العارفين، ۱/ ۴۶۳.
۵۳. تفسیر بیضاوی، ۱/ ۴۲۵.
۵۴. همان / ۲/ ۴۵۲.
۵۵. همان / ۱/ ۵۴.
۵۶. همان / ۳۵۲.
۵۷. همان / ۴۸۱.
۵۸. همان / ۲/ ۳۱۲؛ برای دریافت تفسیر درست این آیه ر. ک به: تفسیر نمونه، ۱۹/ ۲۷۲.
۹. التفسیر و المفسرون، ۱/ ۳۰۱.
۱۰. حاشیه الشهاب، ۱/ ۲.
۱۱. حاشیه شیخ بهائی، در حواشی «انوار التنزیل» / ۲.
۱۲. التفسیر و المفسرون، ۱/ ۳۰۳.
۱۳. مناهل العرفان فی علوم القرآن، ۱/ ۵۳۵.
۱۴. فهرست کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری، ۱/ ۹۱.
۱۵. مباحث فی علوم القرآن / ۲۹۳.
۱۶. تفسیر بیضاوی، ۱/ ۵۴۵.
۱۷. همان / ۵۰۵.
۱۸. همان / ۲/ ۳۱۱.
۱۹. همان / ۱/ ۹۵.
۲۰. همان / ۴۵.
۲۱. همان / ۱۷.
۲۲. همان / ۶۰.
۲۳. همان / ۵۱۷. برای آگاهی از اندیشه صدور افعال انسان و سیر آن در نظام فکری اشعریان، ر. ک: الالهیات، علی هدی الکتاب و السنه، ۱/ ۶۱۹ به بعد.
۲۴. تفسیر بیضاوی، ۱/ ۱۹.
۲۵. همان / ۳۱۵.
۲۶. همان / ۳۵۹.
۲۷. همان / ۲/ ۵۴۹.
۲۸. همان / ۵۷۸.
۲۹. همان / ۱/ ۲۱.
۳۰. «حشویه» گروهی از اصحاب حدیثند، که در اعتقادات به ظاهر احادیث بسنده می کنند. گویا از آن جهت بدین نام نامیده شده اند که به هر روایت حشو: (سخن ناموثی و نامطمئن) گردن می نهند؛ ر. ک: توضیح الملل، ۱/ ۱۳۳؛ معجم الفرق الاسلامیه / ۹۶-۹۹؛ فرهنگ معارف اسلامی، ۲/ ۷۳۷؛ کشف اصطلاحات الفنون، ۱/ ۱۴۳۵.
۳۱. تفسیر بیضاوی، ۱/ ۵۶.
۳۲. همان / ۸۶.
۳۳. همان / ۲/ ۱۹۸.
۳۴. همان / ۳/ ۴۲۹؛ و نیز ر. ک: الکشاف، ۳/ ۴۲۹.
۳۵. تفسیر بیضاوی، ۱/ ۲۲؛ الکشاف، ۱/ ۴۸ به بعد.
۳۶. حاشیه خطیب کازرونی، در حواشی تفسیر بیضاوی، ۱/

۵۹. تفسیر بیضاوی، ۳۱۲/۲.
۶۰. تفسیر نمونه، ۲۸۰/۱۹؛ سید قطب، فی ظلال القرآن، ۹۹/۷.
۶۱. تفسیر ابوالفوح رازی، ۳۴۲/۹.
۶۲. مفاهیم القرآن، ۸۹/۵؛ فی ظلال القرآن، ۹۹/۷.
۶۳. تفسیر بیضاوی، ۳۱۰/۲.
۶۴. همان، ۷۹/۱.
۶۵. همان، ۲۹۸/۲.
۶۶. همان، ۲۹۹.
۶۷. همان، ۱۴۱/۱.
۶۸. حماسه غدیر/۳۶.
۶۹. همان و نیز محمد جواد مغنیه، الشیعه و التشیع/۲۸۸.
۷۰. تفسیر بیضاوی، ۲۵۵/۱.
۷۱. همان/۲۷۶.
۷۲. همان/۲۷۲. برخلاف پندار این مفسران این آیه دلالت بر امامت دارد و «مولى» قطعاً به معنای متولى امور و سرپرست و زعيم آمده است. علامه عالیقدر مرحوم میرحامد حسین هندی، بخش عظیمی از مجلّدات مربوط به حدیث غدیر را از کتاب گرانقدر «عقبات الأنوار» به این معنی اختصاص داده است. علامه بزرگوار، مرحوم امینی، نیز، در «الغدیر» بحثی گران ارج در این زمینه پی نهاده است. ر. ک: خلاصه عقبات الأنوار، ۱۳۷/۸ به بعد؛ الغدیر، ۳۴۰/۱ به بعد؛ دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة.
۷۳. تفسیر بیضاوی، ۱۱۴/۱؛ و نیز ر. ک: مسند احمد بن حنبل، ۳۳/۱؛ المستدرک للحاکم، ۴/۳؛ نهج الحق/۱۷۶؛ اسد الغابه، ۲۵/۴؛ تفسیر الطبري، ۹/۱۴۰؛ تفسیر الحبري/۹۳ و ۲۴۳؛ احقاق الحق، ۳/۲۴؛ ۴۷۹/۶؛ ۳۳۵/۸؛ ۱۱۶/۱۴.
۷۴. تفسیر بیضاوی، ۵۱۰/۱؛ و نیز رک: ینابیع المودة؛ احقاق الحق، ۳/۴۵۱؛ ۱۴/۳۶۲؛ ۲۰/۷۵؛ تفسیر الحبري/
- ۲۸۶ و ۴۹۰ و ...
۷۵. تفسیر بیضاوی، ۲۷۱/۱؛ و نیز رک: المستدرک للحاکم، ۱۳۲/۳؛ بحر المحيط، ۵۱۱/۳؛ کنز العمال، ۴۲۸/۵؛ نهج الحق/۱۸۶؛ احقاق الحق، ۳/۱۹۸ و ۲۴۸/۱۴.
۷۶. تفسیر بیضاوی، ۱۶۷/۱.
۷۷. همان، ۴۷۶/۲؛ و نیز رک: تفسیر الطبري، ۱۴/۲۸؛ نهج الحق/۱۸۲؛ تفسیر الحبري/۳۲۰؛ ۳۶۸ و ۵۲۹؛ احقاق الحق، ۳/۱۲۹؛ ۱۴/۲۰۰ و ۱۸۱/۲۰.
۷۸. تفسیر بیضاوی، ۱۶۳/۱.
۷۹. همان، ۵۵۲/۲.
۸۰. همان/۳۶۲.
۸۱. همان/۲۴۵. نزول آیه تطهیر قطعاً ویژه اهل البيت (ع) است ودلالت آن نیز به عصمت آن بزرگواران جای تردید نیست. ر. ک: المیزان، ۳۰۹/۱۶؛ اسد الغابه، ۲۹/۴؛ تفسیر الطبري، ۵/۲۲؛ شواهد التنزیل، ۱۸۷/۱؛ نهج الحق/۱۷۳؛ تفسیر الحبري/۲۹۸ و ۵۰۳؛ احقاق الحق، ۲/۵۰۱؛ ۳/۵۱۳؛ ۱/۹ و ۱۸/۳۸۳.
۸۲. تفسیر بیضاوی، ۷۲/۱.
۸۳. همان/۷۶.
۸۴. همان/۲۵۸.
۸۵. همان/۱۰۲.
۸۶. فهرست کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری، ۹۱/۱؛ کشف الظنون، ۱۴۸/۲.
۸۷. تفسیر بیضاوی، ۶۳۵/۲.
۸۸. التفسیر و المفسرون، ۳۰۱/۱.
۸۹. کشف الظنون، ۱۸۷/۱.
۹۰. همان.
۹۱. همان.
۹۲. همان.
۹۳. ریحانة الأدب، ۲۹/۲.